

استعاره تربیتی سفر

رضا محمدی چابکی^۱، فاطمه وجدانی^۲، فاطمه سادات بیطرفان^۳*

چکیده

هدف از پژوهش حاضر، تبیین و تحلیل استعاره «تربیت، سفر است» با نگاهی عرفانی - استعاری و به-تبع عینی تر به حوزه انتزاعی تربیت است. چرا که یکی از اصلی ترین ویژگی های استعاره، ظرفیت استنباطی بسیار آن است که با تکیه بر آن می توان حوزه های انتزاعی از دانش های بشری را در ظرفی عینی قرار داد و بازتعریف کرد. برای دست یافتن به این هدف، از روش تحلیل منطقی فرارونده بهره گرفته شد. یافته های پژوهش حاکی از آن است که استعاره «تربیت، سفر است» با توجه به مبنای انتخابی - در این پژوهش دو مبنای عرفان اسلامی و عرفان اومانیستی معرفی شده - دو مسیر جداگانه برای تربیت تعریف می کند که با وجود اشتراکات فراوان میان این دو مسیر، سرانجام متفاوتی برای آن-ها تصور می شود. طرح کلی سفر تربیتی بر مبنای نگاه استعاری - عرفانی به حوزه تربیت نیز شامل دو رکن اصلی «رهرو» و «راهبر» و پنج رکن فرعی «مقصد نهایی»، «مراحل»، «ره توشه»، مسیریابی و ملزومات»، «راهبرد» و «رهاورد» است. همچنین بر پایه نتایج پژوهش حاضر می توان ادعا کرد که به-کارگیری استعاره «تربیت، سفر است»، گامی مهم جهت دست یافتن به تعریفی برای تربیت و رسیدن به اشتراک بین الادهانی میان صاحب نظران این حوزه خواهد بود.

واژگان کلیدی: استعاره تربیتی، استعاره سفر، عرفان، تعلیم و تربیت عرفانی.

۱- استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. rmrahy@gmail.com

۲- استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. f_vodgdani@sbu.ac.ir

۳- نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری برنامه ریزی درسی دانشگاه تهران، تهران، ایران. f.s.bitarafan@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۰۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۲

بیان مسئله

بدون شک لفظی که بیانگر معناست، همواره و نزد همه کس مفهوم و مدلول روشنی ندارد. چرا که از یک لغت واحد، استنباط‌های شخصی گوناگونی وجود دارد و هرکسی معنای متفاوتی را که خاص خود اوست و کم و بیش با استنباط دیگران متفاوت است، به آن لغت نسبت می‌دهد (شکوهمی، ۱۳۸۶، ص ۱۹). یکی از واژه‌هایی که با وجود کثرت استعمال آن در جامعه - چه در بین کسانی که آن را به کار می‌برند و چه در بین متخصصان - هنوز اتفاق نظری در خصوص معنا و مفهوم آن به وجود نیامده، واژه «تربیت» است. اما به واقع تربیت چیست؟ فرایند است یا محصولی مورد انتظار به حساب می‌آید؟ آیا می‌توان آن را نوعی تغییر و دگرگونی برشمرد؟ اساساً شامل چه مواردی است و چه ملزوماتی دارد؟ ذهن یا عواطف آدمی را هدف قرار می‌دهد یا به بُعد بیرونی یا درونی انسان معطوف می‌شود؟ توجه به هر یک از این ابعاد به چه میزان خواهد بود؟ و در نهایت آیا امری غیرقابل پیش‌بینی است یا امری هدفمند، منطقی و نیازمند برنامه‌ریزی به حساب می‌آید؟

تلاش برای یافتن پاسخ و راه‌حلی مناسب برای این پرسش‌ها و دیگر مسائل از این دست، نیازمند تأمل دوباره بر سر معنا و مفهوم واقعی تربیت و دستیابی به نگاهی جامع‌گرایانه به موضوع است. به‌ویژه در عصر حاضر که مخاطب اصلی تربیت یعنی انسان، در مواجهه با سلطه عقل‌گرایی و کثرت‌گرایی بر ناخودآگاه جهان، بیش از پیش خواهان بازگشت به معنا و هویت اصیل و متعالی خویش است. از این‌رو پژوهش حاضر در تلاش برای یافتن این نگاه جامع‌گرایانه به تربیت، پیشنهاد خود را در قالب نوعی نگاه استعاری به تربیت ارائه می‌کند. محور اصلی این پیشنهاد و مدعا نیز این استدلال است که چون تربیت فی‌نفسه امری فارغ از زمینه و به تعبیر کلی‌تر مسئله‌ای انتزاعی است، بیان چپستی و چگونگی آن نیازمند ظرفی عینی و قابل لمس است. استعاره همان ظرفی است که چنین ظرفیتی را فراهم می‌آورد. به‌طور کلی انسان‌ها برای قابل ادراک کردن تجارب انتزاعی خود، آن را با چیزی که دیگران دقیقاً می‌شناسند، مقایسه می‌کنند (هاوکس، ۱۳۹۰). ارتباط بین این دو مفهوم انتزاعی و عینی، همان کیفیت استعاری است. دلیل اصلی این مسئله نیز آن است که بیش‌تر معانی‌ای که افراد قصد انتقال آن‌ها را به دیگران دارند، فراتر از واژه‌های در دسترس است.

براین‌اساس استعاره‌ها و تمثیل‌های فراوانی را می‌توان یافت که در تلاش برای رسیدن به فهمی عینی از موضوع انتزاعی تربیت بوده‌اند؛ مانند تمثیل پزشکی یا استعاره باغبانی برای تربیت. در این میان یکی از استعاره‌هایی که به عقیده پژوهشگر، نگاه جامع‌گرایانه‌تری را برای حوزه تربیت به ارمغان می‌آورد، استعاره سفر برای تربیت است که تبیین و تحلیل این استعاره موضوع اصلی پژوهش قرار گرفته است. به نظر می‌رسد کاربرد این استعاره در حوزه تعلیم و تربیت بتواند پاسخی مناسب برای سؤالات طرح شده مذکور یافته و البته گامی مهم در جهت شکل‌گیری نوعی اشتراک بین‌الذہانی میان

صاحب‌نظران تربیتی باشد. علاوه بر این، پیش‌فرض اصلی پژوهش حاضر جهت کاربرد استعاره «تربیت، سفر است»، باور به ظرفیت قابل توجه آن برای مقابله با نگاه تقلیل‌گرایانه جریان عقل‌گرای معاصر به تربیت است.

کاربرد استعاره در تربیت

اصطلاح «استعاره تربیتی»^۱، بر کاربرد استعاره در فضای تربیت تأکید دارد. در این زمینه مطالعات گنت‌نر و گرودین^۲ (۱۹۸۵) بیانگر این مطلب است که استعاره‌ها نقش مهمی در بازنمایی ذهن دارند. به این ترتیب که هر محققى همراه با پژوهش خود، نوعی چهارچوب نظری را وارد حوزه بررسی خود می‌کند که پدیده‌های مورد مشاهده، برحسب این چهارچوب بازسازی و تفسیر می‌شوند. این چهارچوب‌ها طی تاریخ تحول می‌یابند و یکی از راه‌های مطالعه آن‌ها، بررسی استعاره‌هایی است که به‌عنوان عناصر مهم مدل‌سازی در آن‌ها به کار گرفته می‌شوند. به عقیده آن‌ها استعاره‌ها می‌توانند نقش‌های مختلفی برعهده بگیرند که یکی از آن‌ها انتقال پیچیدگی یا غنای بالقوه موجود در روابط بین پدیده‌هاست. این انتقال براساس تشبیه یا تمثیل یا تکیه بر اطلاعات موجود و ارائه تصویری کلی از آنچه که اطلاعات کافی در مورد آن وجود ندارد، صورت می‌گیرد. البته باید گفت که هدف از کاربرد استعاره در توضیحات علمی، بیش‌تر از اینکه توصیفی باشد، از نوع ارتباطی و انتقالی است. در واقع استفاده از استعاره بیش‌تر از آنکه به تحلیل مسئله یا اثبات قضیه منجر شود، به فرایند کشف و یافتن رویکرد مناسب کمک می‌کند. درحقیقت دانشمندان در بسیاری از مواقع با استفاده از استعاره می‌توانند مقاصد خود را بهتر بیان کنند (قاسم‌زاده، ۱۳۹۲، صص ۱۵۴-۱۵۳).

مقایسه مفهوم استعاره در نگاه سنتی و جدید

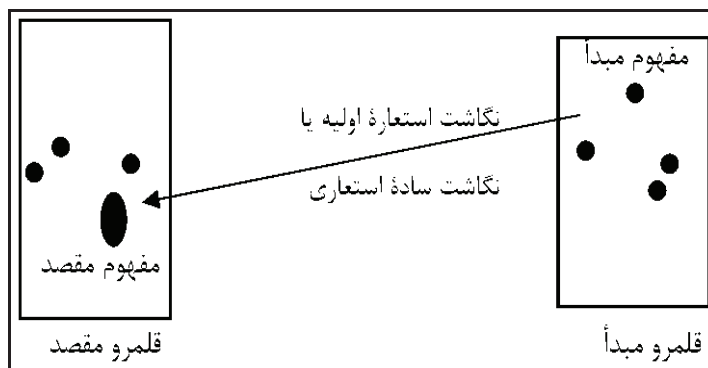
باید توجه داشت که بین تعاریف و برداشت‌های سنتی از استعاره با آنچه امروز از سوی برخی از فلاسفه جدید و زبان‌شناسان شناختی برای کارکردهای مفهومی و معرفت‌شناختی آن مطرح شده، تفاوت‌های اساسی وجود دارد. در این زمینه لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) چهارچوب نظریه جدید خود را درخصوص نقش معرفت‌شناختی و مفهومی استعاره، در کتاب مشترک خود با‌عنوان «استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم»، منتشر کردند که در آن با نظری نو به تعبیرات استعاری^۳ - یعنی هر نوع بیان مجازی

1- Educational Metaphor

2- Gentner and Grudin

3- Metaphorical Expressions

همچون تشبیه، استعاره و...، آن‌ها را تصورات استعاری^۱ دانسته‌اند. تصورات استعاری تصوراتی هستند که انسان‌ها به کمک آن‌ها به تفکرات و تجارب خود برحسب تصورات مشخص دیگری نظم می‌دهند. از نظر آن‌ها عصاره و چکیده استعاره [و دیگر تعبیرات استعاری]، همان درک و تجربه مفهومی برحسب مفهومی دیگر است. به بیان دیگر برخلاف سنت ارسطویی که تعبیرات استعاری را تنها آرایه زبان تلقی می‌کند و نه عامل سازنده آن، لیکاف و جانسون برای نخستین بار نوعی تحلیل شناختی از استعاره را ارائه کردند که «نظریه مفهومی در باب استعاره^۲» یا «نظریه استعاره مفهومی» نام گرفته است. استعاره مفهومی در اصل، فهم و تجربه چیزی در اصطلاحات و عبارات چیز دیگر است. اساس این رابطه که به شکل تناظرهای میان دو مجموعه صورت می‌گیرد، «نگاشت^۳» نامیده شده است. آن‌ها مجموعه‌ای را که دارای مفهومی عینی‌تر و متعارف‌تر است، قلمرو مبدأ، دهنده یا منبع^۴ (قلمرویی که نگاشت می‌شود) و مجموعه دیگر را که دارای مفاهیم انتزاعی و ذهنی‌تر است، قلمرو مقصد، گیرنده یا هدف^۵ (قلمرویی که نگاشت بر آن صورت می‌گیرد) خوانده‌اند (شکل شماره ۱).



شکل ۱. نگاشت ساده استعاری (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶، ص ۳۰۸؛ به نقل از هاشمی، ۱۳۸۹)

- 1- Metaphorical Concepts
- 2- Conceptual Theory of Metaphor
- 3- Mapping
- 4- Source Domain
- 5- Target Domain
- 6- Evans and Green

انواع استعاره‌های تربیتی

تاکنون استعاره‌های متنوعی برای یادگیری و تربیت مطرح شده‌اند. به‌عنوان مثال «لوح سفید»^۱ (پارسا، ۱۳۹۰، ص ۵۹)، «کوه یخی»^۲ (شولتز و شولتز، ۱۳۹۲، صص ۸۳-۸۲)، «صحنه تئاتر»^۳ و «نوپیدی»^۴ (قاسم‌زاده، ۱۳۹۲، ص ۱۲۸) در زمینه ذهن و یادگیری و همچنین استعاره‌های «باغبانی»^۵، «کارخانه»^۶ (احمدی، یغمایی، عرب و منجمی، ۲۰۱۶) و «سفر»^۷ در زمینه تربیت که هر کدام از آن‌ها پیامدهای گوناگونی را برای حوزه تربیت به ارمغان آورده‌اند. با این وجود هیچ‌یک از استعاره‌های فوق دارای فراخنای قابل توجهی برای تبیین گستره واقعی جریان تربیت آدمی نبوده و درواقع هریک صرفاً به گوشه‌ای از این جریان اشاره دارند. شایان ذکر است که استعاره سفر برای تربیت پیش از این نیز توسط اندیشمندان مختلفی مطرح شده است. به‌عنوان نمونه می‌توان به دیدگاه پیترز^۸ در این زمینه اشاره کرد. وی که از لفظ فرهیخته برای توصیف انسان تربیت‌یافته استفاده می‌کند، معتقد است که: «تربیت به‌جز خودش، هدف دیگری نمی‌تواند داشته باشد. ارزش آن از اصول و معیارهایی ناشی می‌شود که در آن نهان است. تربیت شدن و فرهیختگی، رسیدن به مقصد نیست، مسافرت از منظری متفاوت است» (پیترز، ۱۹۶۷، ص ۹۶). هانت^۹ (۲۰۰۹، ص ۶۴۶) نیز عقاید خود را درخصوص کاربرد استعاره سفر برای تربیت این‌چنین بیان می‌کند: «ترجیح من این است که به اسم تعلیم و تربیت تن نداده و در عوض از فرهیختگی سخن بگویم. زیرا این مفهوم به‌نحوی شایسته‌تر به یک فرایند دائمی یا سفر، درواقع سفری مادام‌العمر اشاره می‌کند. استعاره سفر از بسیاری جهات مناسب است. به‌ویژه بدین خاطر که دربردارنده معنایی است که انگار تعلیم و تربیت فرد هیچ‌گاه کامل و تمام نمی‌شود. استعاره سفر به یک کاوش دائمی، وظیفه‌ای بی‌پایان و جست‌وجویی مادام‌العمر بدون هیچ رسیدنی به‌سوی امری دست‌نیافتنی اشاره دارد. همچنین استعاره سفر از گرایش به جهت‌مناسبت داشتن با سفر سخن می‌گوید». ترنر^{۱۰} (۱۹۹۸، ص ۱۳۲) نیز به معرفی استعاره سفر در فرهنگ آموزشی پرداخته است. به‌عقیده او فهم ما از زندگی به‌عنوان نوعی سفر، از اطلاعات و دانش ما درخصوص انواع سفر و ملزومات آن ریشه می‌گیرد.

- 1- Blank Slate or Tabula Rasa
- 2- Iceberg
- 3- Theater Scene
- 4- The Novelty Metaphor
- 5- Gardening
- 6- Factory
- 7- Journey
- 8- Peters
- 9- Hunt
- 10- Turner

به‌عنوان مثال همه سفرها شامل عده‌ای از مسافران، مسیر سفر، نقطه شروع و نقطه پایان هستند. برخی سفرها هدفمند و برخی بدون هیچ برنامه از پیش تعیین شده‌ای اتفاق می‌افتند که این موارد را می‌توان در قیاس با کل جریان زندگی یا جریان تربیت به کار برد.

ضرورت طرح دوباره استعاره «تربیت، سفر است»

در این میان شاید این پرسش مطرح شود که پیش از این نیز تمرکز پژوهش‌ها بر کاربرد استعاره‌ها در تربیت یا معرفی برخی استعاره‌های تربیتی همچون استعاره «تربیت، سفر است» قرار گرفته است. بنابراین تمایز اصلی این پژوهش از پژوهش‌های پیشین خود در چه چیزی است؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت که اگرچه اهمیت کاربرد استعاره در تعلیم و تربیت به‌ویژه استعاره سفر، پیش از این پژوهش نیز درک و مطرح شده، اما آنچه پژوهش حاضر را از اکثر پژوهش‌های پیشین خود متمایز می‌کند، نگاهی منطقی و مبنایی به استعاره سفر تربیتی و تلاش برای معرفی آن براساس این مبناست. چرا که به اعتقاد پژوهشگر، استعاره‌های مفهومی ظرفیت استنباطی قابل توجهی در تبیین گستره انتزاعی تربیت بر مبنای حوزه‌های عینی‌تر موجود را دارا هستند. از این رو به نظر می‌رسد که استعاره‌های نظام‌واره‌ای سبب افزایش ظرفیت استنباطی حوزه تربیت شده و بهتر از دیگر استعاره‌ها می‌توانند مسئله مورد نظر را تبیین کرده و گزاره‌هایی فراهم بیاورند که از بطن آن‌ها پیش‌بینی‌های جدیدی زاییده شود. در واقع حفظ استنباط، برجسته‌ترین ویژگی استعاره مفهومی است (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۵). بر این اساس در پژوهش حاضر با اشاره به نگاشت‌های استعاری میان دو حوزه سفر (حوزه عینی مبدأ) و تربیت (حوزه ذهنی و انتزاعی مقصد)، به معرفی و تبیین نگاه استعاری «تربیت، سفر است» پرداخته شده و البته سعی در ارائه نگاهی جامع‌تر به این استعاره با نظر به مبنای عرفانی آن خواهد داشت.

روش پژوهش

رویکرد پژوهش حاضر، رویکرد کیفی است که در دسته تحقیقات بنیادی - نظری قرار می‌گیرد و روش آن نیز توصیفی و تحلیلی است. با توجه به هدف اصلی پژوهش حاضر، برای تبیین استعاره «تربیت، سفر است»، از روش تحلیل منطقی فرارونده استفاده شده است (باقری، سجادیه و توسلی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۷). این تحلیل شامل دو مرحله کلی توصیف و تعیین شرط‌های لازم است و نمونه‌هایی از آن نیز در پژوهش‌های مربوط به حوزه فلسفه تعلیم و تربیت در دسترس قرار دارد (هرست و پیترز، ۱۳۸۹).

یافته‌های پژوهش

تحلیل فرارونده استعاره «تربیت، سفر است»

مرحله اول: توصیف

برای مشخص شدن مفهوم استعاره سفر، مثالی گویا در این زمینه آورده می‌شود تا به درک بهتر موضوع کمک کند. متن زیر نمونه‌ای از گفتار روزمره انگلیسی‌زبان‌ها درباره زندگی خود و دیگران است که نشان می‌دهد سخن گفتن از زندگی در کاربردهای روزمره، از نظر آنان عادی و طبیعی است: «گاه از بعضی‌ها می‌شنویم که می‌خواهند کودکان خود را طوری آموزش دهند که زندگی خود را خوب شروع کنند. اگر کودکان آن‌ها وارد میدان شوند، والدین امیدوار خواهند بود که فرزندان‌شان در حال پشت سر گذاشتن مرحله‌ای از زندگی‌شان هستند و آن را از سر راه خود بخواهند داشت... پدران و مادران دوست دارند طول عمر فرزندان‌شان بلند باشد و مسیرهای موفقیت را طی کنند. گرچه آن‌ها هم می‌دانند که فرزندان‌شان مانند تمام انسان‌ها فناپذیرند و به آخر راه خواهند رسید» (کوچش، ۱۳۹۳). استفاده از عبارت‌هایی مانند خوب شروع کردن، وارد میدان شدن، مرحله‌ای را پشت سر گذاشتن، طول عمر بلند، مسیر موفقیت را طی کردن، به آخر راه رسیدن و... به معنای استفاده از زبانی آن‌چنان نامتعارف و ادبی نیست. مثال‌های فراوانی از این دست را می‌توان در گفت‌وگوهای انگلیسی‌زبان‌ها یافت که برای صحبت در مورد مفهوم زندگی از آن‌ها استفاده می‌کنند. با توجه به این مثال‌ها می‌توان گفت انگلیسی‌زبان‌ها برای صحبت کردن درباره زندگی از تعابیر و واژگان مربوط به سفر در زبان‌شان بهره بسیاری می‌برند. بنابراین با در نظر گرفتن چنین نمونه‌هایی به نظر می‌رسد که آنان از حوزه «سفر» برای اندیشیدن در خصوص مفهوم بسیار انتزاعی و دشوار «زندگی» استفاده می‌کنند. اما سؤال اصلی این است که چرا آن‌ها در تلاش برای درک مفهوم زندگی تا این حد به حوزه سفر توجه دارند. در پاسخ به این سؤال باید گفت که زبان‌شناسان شناختی معتقدند به‌کارگیری مفاهیم عینی‌تر حوزه سفر، درک مفهوم انتزاعی زندگی را برای آن‌ها ساده‌تر می‌کند (کوچش، ۱۳۹۳).

براین اساس یکی از استعاره‌های مرکب رایج در فرهنگ غرب - که متشکل از استعاره‌های اولیه و طرح‌واره‌های تصویری گوناگونی است - این استعاره است: «زندگی هدفمند، مسافرت است». این استعاره در فرهنگ غرب یک مدل عامیانه فوق‌العاده بانفوذ و رایج است که براساس آن هرکسی در زندگی باید هدفی داشته باشد. در غیر این صورت با مشکل مواجه خواهد شد. اگر فرد هدفی نداشته باشد، ظاهراً در زندگی گم شده و درواقع هیچ جهتی برای ادامه حرکت ندارد؛ زیرا نخواهد فهمید چه زمانی و کجا مسیر زندگی خود را تغییر دهد. بنابراین داشتن هدف در زندگی باعث می‌شود که فرد چیزی برای دستیابی داشته باشد و بکوشد مسیر حرکت خود را در راستای رسیدن به آن چیز، تنظیم

کند. همچنین ببیند که چه هدف‌های کوتاه‌مدت دیگری برای رسیدن به هدف اصلی وجود دارد یا چه موانعی ممکن است بر سر راه وجود داشته باشد و راه‌های دور زدن آن موانع را بیابد (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۴). نگاشت‌های مربوط به این استعاره نیز در جدول شماره ۱ ارائه شده است.

تأثیر کامل این استعاره بر زندگی افراد، از طریق پیامدهای آن حاصل می‌شود و این پیامدها نتایجی از دانش فرهنگی متعارف افراد در باب مسافرت هستند. مانند: «هر مسافرتی مستلزم تهیه نقشه راه برای رسیدن به مقصد است» یا «در سفر ممکن است موانعی وجود داشته باشد که باید آن‌ها را پیش‌بینی کرد» و نیز «باید تدارک لازم برای نیازهای سفر دیده شود». فرد به‌عنوان یک مسافر آینده‌نگر باید یک نقشه سفر تهیه کند که منزل‌های راه را نشان بدهد. مسافر همواره باید بداند که در هر منزل کجاست و در منزل بعد کجا خواهد بود. بنابراین باید توجه داشت که استعاره‌های مفهومی، از مفهومی بودن صرف فراتر می‌روند. این استعاره‌ها پیامدهایی در فرهنگ مادی دارند. به‌عنوان مثال استعاره «زندگی هدفمند، مسافرت است»، معنی یک سند فوق‌العاده مهم به‌نام «سیر زندگی»^۱ را تعریف می‌کند. این سند نشان می‌دهد که فرد در مسافرت و در برنامه سفر خود دقیقاً در کجا قرار دارد (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۴).

جدول ۱. نگاشت‌های استعاره «زندگی هدفمند، مسافرت است» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۱۰۲)

مقصد: زندگی هدفمند	نگاشت‌ها	مبدأ: سفر
زندگی هدفمند	←	مسافرت
شخصی که زندگی را اداره می‌کند	←	مسافر
هدف‌های زندگی	←	مقصدها
برنامه زندگی	←	نقشه راه

از این رو استعاره‌ای که در پژوهش حاضر مدنظر است - یعنی استعاره «تربیت، سفر است» - مشابه با الگوی بالا با استفاده از مفاهیم عینی حوزه سفر به تبیین حوزه ناشناخته‌تر تربیت می‌پردازد. به‌طور کلی در استعاره «تربیت، سفر است»، تربیت به‌مثابه سفر در نظر گرفته می‌شود. سفر در حقیقت حرکت و جنبش افراد بین نقطه شروع و سرنوشت است. در استعاره تربیت به منزله سفر، متربیان، مسافرانی هستند که تحت هدایت یک راهنمای سفر (مربی)، با استفاده از یک کتاب راهنما (برنامه درسی) و از طریق مسیری خاص (دوره تحصیل) سفر می‌کنند. از این منظر تربیت، فرایندی پویا مانند

مسافرت است که هدف آن صرفاً تولید نیست؛ بلکه نوعی درگیر شدن در یک تمرین عملی است. بنابراین یکی از نقاط برجسته این استعاره، درک مفهوم لذت بردن از مسیر تربیت، درست مانند حس شادی در سفر است. پیشرفت تحصیلی نیز مشابه با پیشرفت در سفر حساس است و می‌تواند هم توسط مربی و هم توسط متربی مورد ارزیابی قرار بگیرد. مربی نیز مانند یک راهنمای سفر، یک فرد واجد شرایط است که وظیفه هدایت‌کنندگی خود را به‌خوبی پذیرفته و اگر چه آشنا با مسیر است، اما می‌داند که هر سفری شرایط خاص خودش را دارد. بنابراین راهنما (مربی) باید آماده و مشتاق پذیرش تغییر و دریافت مسائل تازه باشد. به‌علاوه او همواره به مسافران گوشزد می‌کند که حرکت در مسیر تربیت بیش از اینکه متکی به مربی باشد، متکی به شخص متربی است. براین اساس می‌توان گفت که در فرایند تربیت، هم مربی و هم متربی، هر دو در کنار یکدیگر نقش مهمی ایفا می‌کنند و این نکته مهم‌ترین بخش این استعاره است. در این سفر، راهنما (مربی) هم اهداف کلی سفر و هم اهداف ویژه که مرتبط با فرد متربیان است، طراحی کرده و براساس آن‌ها از روش‌های مختلفی برای اجرا بهره می‌گیرد. بنابراین روش‌های مورد استفاده توسط مربی، همگی بستگی به اهداف متفاوتی دارند که وی طراحی می‌کند. نکته بسیار مهم در این سفر این است که تجارب مسافران درخصوص سفر متفاوت است و در پایان هر کدام از آن‌ها تجربه مخصوص به خود را خواهند داشت. براین اساس ارزیابی متربیان در چنین فرایندی هم با استفاده از فرم‌های آمادگی معمولی انجام می‌گیرد و هم از روش‌هایی نظیر مصاحبه، مشاهده و تحلیل بهره‌گیری می‌شود (احمدی و همکاران، ۲۰۱۶؛ لیکاف و ترنر، ۱۹۸۹؛ ویمر، ۲۰۱۳).

به‌طور کلی سفر، زمینه جدایی انسان از محیط اجتماعی مألوف وی را فراهم کرده و سبب فاصله گرفتن او از اعتبارات کاذب و موقتی می‌شود و به آدمی امکان بازنگری در ویژگی‌های اخلاقی و شخصیتی خویش را می‌دهد. درحقیقت هرگاه محیط بیرونی جاذبه‌های خود را برای فرد از دست بدهد، آدمی به درون خود پناه می‌برد. داستان سفر و شروع آن نیز تاریخ مشخصی ندارد، اما شاید بتوان نخستین سفر انسانی را سفر آدم و حوا از بهشت به دنیای خاکی دانست؛ سفری که علاوه بر جنبه دینی و الهی آن، جنبه نمادین و عرفانی نیز دارد و شاید بتوان به‌نوعی آن را الهام‌بخش تمام سفرهای عرفانی و نمادینی دانست که در تصوف و عرفان ملل گوناگون از جمله ملل مسلمان مطرح شده است (محسنی‌نیا و علی‌بخشی، ۱۳۹۲، ص ۱۶).

در باورهای اساطیری ایرانیان نیز، انسان برای رسیدن به کمال می‌بایست هفت وادی را با هدف یافتن تولدی دیگر طی کند. نکته قابل توجه دیگر نیز این است که این هفت وادی اساطیری همگی

الگوی کاملاً طبیعی در جسم و بدن انسان و با سیر «نطفه» در «رحم» دارند که آن را «هفت وادی جنینی»^۱ می‌نامند. به این ترتیب نطفه نیز در سیر تکاملی خود می‌بایست به جایی برسد که «تولد» را تجربه کند و این فرایند بدون شک از تجارب اندوخته در ناخودآگاه انسان است که در هنگام شکل‌گیری جنین دریافت و درک می‌شود. این تجربه بعد از تولد، دغدغه رشد، آگاهی و پویایی را همیشه در انسان زنده نگه می‌دارد و بدین سبب او همیشه در پی رفتن و فهمیدن و با آگاهی زیستن خواهد بود (پیرحیاتی، ۱۳۸۸، ص ۲۹۱). در این میان باید گفت که حوزه عرفان بیش از هر حوزه دیگری به مسئله سفر و تشریح مراحل آن پرداخته است. اهمیت سفر در این جریان مهم فکری نیز از آن روست که به‌طور کلی زندگی عبارت از سلوک تدریجی آدمی از نقص به کمال، از جزء به کل و از خاک به افلاک است. بنابراین حضور سفر در آثار عرفانی چنان چشم‌گیر است که به‌نظر می‌رسد همانند پیرنگ و طرح کلی، تمامی اجزا و عناصر سلوک عرفانی را در خود جا داده است. در واقع نگاه تأویل‌گرای عرفا - که در ورای ظاهر هر پدیده، معنا، حقیقت و عمقی را می‌جوید - مناسبت‌های متعددی را میان سفر جسمانی و ظاهری و سفر روحانی و باطنی یافته است و از این‌رو آنچه در سفرهای زمینی مهم شمرده شده، در سفر آسمانی، معنایی نمادین یافته است. همین امر سبب شده که در آثار عرفانی از مفاهیم و موضوعاتی همچون مبدأ، مقصد، سالک، طریقت، مرکب، زاد راه، منازل، دلیل، راهنمای راه و... معانی دیگری اراده شود و به شکل‌های مختلف مورد استفاده قرار گیرد (محسنی‌نیا و علی‌بخشی، ۱۳۹۲، ص ۷).

براین اساس در جهان‌بینی عرفانی، زندگی سفری است که آغاز آن، لحظه تولد و پایان آن، لحظه مرگ است. در این سفر منزلگاه‌های فراوانی وجود دارد که آدمی آگاهانه یا ناخودآگاه از آن‌ها گذر می‌کند. این سفر مقصدی بسیار متعالی دارد. اما باید توجه داشت که بدون بهره‌گیری از راهنمایی راهنمایان الهی و آسمانی، دستیابی به آن غیرممکن خواهد بود و غفلت از این راهنمایان نه تنها موجب دست نیافتن به

۱- خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ. ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ. ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ. ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ.» و به یقین انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم. سپس او را [به‌صورت] نطفه‌ای در جایگاهی استوار قرار دادیم. آن‌گاه نطفه را به‌صورت علقه درآوردیم. پس آن علقه را [به‌صورت] مضغه گردانیدیم و آن‌گاه مضغه را استخوان‌هایی ساختیم. بعد استخوان‌ها را با گوشتی پوشانیدیم و آن‌گاه [جنین را در] آفرینشی دیگر پدید آوردیم. آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است. بعد از این [مراحل] قطعاً خواهید مرد» (مؤمنون، ۱۵-۱۲). و نیز می‌فرماید: «فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ.» پس وقتی آن را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم، پیش او به سجده درافتید» (حجر، ۲۹).

غایت اصلی سفر می‌شود، بلکه سبب جابه‌جایی مسیر و قرار گرفتن آدمی در مسیر انحرافی خواهد شد. از سوی دیگر عرفا بر طریقت خویش نام سلوک (رفتن و سفر کردن) نهاده‌اند و خود را سالک (رونده و مسافر) این راه می‌دانند؛ سالکی که از نقص به‌سوی کمال و از تاریکی و جهالت به‌سوی نور و روشنایی در سفر است. مقصد این سفر در مرحله نهایی، دیدار با من آسمانی خویش و رسیدن به مقام «فنا» است. بنابراین سفر، اندیشه‌ای کلیدی و اساسی در فهم عرفان، به‌ویژه عرفان اسلامی و نائل شدن به مراتب عالی بشری است (محسنی‌نیا و علی‌بخشی، ۱۳۹۲، صص ۸-۹). سلوک عرفانی، خود به‌مثابه سفری درونی و تربیتی خواهد بود.

سیر عرفانی در هر مکتب و مقطعی از تاریخ، با اعمال و باورهایی صورت می‌گیرد که رسیدن به غایت سیر را میسر می‌سازد (مظاهری‌سیف، ۱۳۸۹). به‌طور کلی عرفان همواره چگونگی سفر و بریدن انسان از قیود این جهان گذرا را به انسان - به‌عنوان یک سالک و رهگذر - می‌آموزد. از این‌رو با توجه به نظریه استعاره مفهومی لیکاف و جانسون، بسیاری از ایده‌های متافیزیکی و آیینی، بر مبنای مدل‌سازی استعاری به‌وجود آمده‌اند. به‌عنوان مثال عرفان سفر است، بنابراین به آن طریقت می‌گویند و صوفی، مسافر و مقیم است. این راه نیز به منازل تقسیم می‌شود و در آن سخن از مقامات، سیر از خلق به حق و نیز سخن از عارفِ واصل است. به‌رحال در این راه باید به مقصدی رسید و این مقصد همان فنا فی الله است. اما احتمال بازگشت هم هست؛ یعنی سیر از حق به خلق (شمیسا، ۱۳۸۶، صص ۲۱۰).

بنابراین توصیف تربیت به‌مثابه سفر، دربرگیرنده نوعی نگاه ویژه درون‌گرایانه به تربیت خواهد بود که مخاطب تربیت - یعنی انسان سرگشته - را به حرکت و پویایی دعوت می‌کند. اما این نگاه باطنی و این حرکت و تکاپو می‌تواند جهت‌ها و سوگیری‌های متفاوتی را برگزیند. علاوه بر این چنین سفری لازمه‌ها و شروطی خواهد داشت که بدون در نظر گرفتن آن‌ها، ادامه سفر ممکن نخواهد بود. از این‌رو اگر تربیت را رهسپاری از منظری متفاوت در نظر بگیریم، اولین پرسش فرارونده اینگونه مطرح می‌شود که: چنین تربیتی به‌لحاظ منطقی چه شرط‌های لازمی خواهد داشت؟ در ادامه برای پاسخ به این پرسش به تعیین شروط لازم برای این نوع نگاه به تربیت - یعنی تعبیر تربیت به سفر یا رهسپاری - پرداخته می‌شود.

مرحله دوم: تعیین شرایط لازم

در پاسخ به پرسش فرارونده اول باید گفت که به‌نظر می‌رسد نخستین و ضروری‌ترین شرط لازم برای تعبیر تربیت به سفر یا رهسپاری از منظری متفاوت، انتخاب نوعی مبنای عرفانی برای تربیت است. به‌این ترتیب با توجه به اینکه در بحث از مفهوم تربیت، طبیعتاً مسئله انسان مطرح می‌شود و از سوی دیگر با پذیرش این نکته که اساسی‌ترین هدف از تربیت انسان، دستیابی به حقیقت یا شناخت حقیقی

است، بنابراین نخستین شرط ضروری برای تربیت، تعیین و تشخیص نوع نگاه دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت به جایگاه انسان - به‌عنوان محور تربیت در مسئله شناخت و معرفت - خواهد بود که عمدتاً به حوزه «معرفت‌شناسی»^۱، از مفاهیم سه‌گانه فلسفه مربوط است. زیرا مسائل مهم تعلیم و تربیت عبارت از دانش و معرفت، یادگیری و چگونگی آن، ذهن و قوای ذهنی و مسائل فراوان دیگری از این دست است که در گام نخست باید در معرفت‌شناسی از آن‌ها بحث شود و از این‌رو ضروری است که بحث و بررسی این امور بر بنیادهای استواری از دانش معرفت‌شناسی شکل بگیرد تا در پرتو این بنیادها، اصول، روش‌ها، برنامه‌ها و تجارب تربیتی مناسبی اتخاذ شود. به‌ویژه آنکه دیدگاه‌های مختلف معرفت‌شناسی، دلالت‌های متفاوت و گاه متناقض تربیتی را به‌دنبال خواهند داشت (شکری‌نیا، داوودی و صداقت، ۱۳۹۳).

بنابراین موضوع اصلی تربیت شامل انسان با تمام ابعاد وجودی او و هدف از تربیت، دستیابی به شناخت حقیقی است. از این‌رو به اعتقاد پژوهشگر، نخستین شرط ضروری برای تربیت، یافتن پاسخی دقیق برای این پرسش است که جایگاه انسان به‌مثابه موضوع تربیت در شناخت و معرفت چیست و پاسخ به این پرسش چه الزاماتی را برای جریان تربیت به‌مثابه سفر در پی خواهد داشت. در پاسخ به پرسش اول باید گفت که به‌طور کلی مجموعه تفکر بشری - اعم از دینی و غیردینی - شامل دو برداشت و تلقی از انسان به‌منزله موجود آگاه و صاحب معرفت وجود دارد. در برداشت اول انسان به‌مثابه «جایگاه شناخت» و در برداشت دوم انسان به‌مثابه «خاستگاه شناخت» در نظر گرفته می‌شود. بدین‌ترتیب اگر انسان را جایگاهی برای شناخت در نظر بگیریم، مبنای معرفت نسبت به او دارای تعالی خواهد بود که به‌نحوه اشراقی، آگاهی را به وی اضافه می‌کند. اما در صورتی که انسان به‌منزله خاستگاه شناخت در نظر گرفته شود، آگاهی و معرفت از وجود او در وضعیتی کاملاً قائم به خویش برمی‌خیزد. بدیهی است که هر یک از نگرش‌های فوق در مسیر تحولی یا تکاملی خویش، فراز و نشیب‌هایی را طی می‌کنند (صانع‌پور، ۱۳۹۰، ص ۹).

به‌نظر می‌رسد که براساس دو تلقی مذکور از انسان، دو مسیر تربیتی با منظری متفاوت نسبت به انسان و جایگاه او در معرفت و شناخت شکل خواهد گرفت که بنا به نظر پژوهشگر می‌تواند دو نگاه کلی درباره تربیت انسان را به ذهن متبادر سازد؛ یکی نگاه اسلامی و خدامحور و دیگری نگاهی اومانیستی و انسان‌محور. بنابراین با توجه به اینکه یکی از الزامات تلقی تربیت به‌مثابه سفری تربیتی، قبول نوعی نگاه عرفانی به تربیت است - چرا که سفر مضمون و مفهومی است که ریشه در تصوف و عرفان دارد - بنابراین می‌توان لازم‌ه نخستین و اصلی مفهوم تربیت از منظر استعاره «تربیت، سفر است» را در تلاش برای گزینش یکی از مبانی معرفی شده برای تربیت - یعنی مبنای عرفانی اسلامی یا

مبنای عرفانی اومانیستی - جست‌وجو کرد. بنابراین نخستین شرط لازم عبارت از تعیین، ترجیح و انتخاب مبنایی برای تربیت است که این ترجیح و انتخاب منجر به گزینش مبنایی عرفانی خواهد شد که یا اسلامی یا اومانیستی است. بدیهی است که ترجیح و انتخاب هر کدام از این مبانی تربیتی، مسیر ویژه‌ای را برای تربیت و مسافران آن رقم می‌زند.

همان‌طور که پیش از این گفته شد، مطابق با نظر لیکاف و جانسون (۱۹۸۰)، این امکان وجود دارد که با به‌کارگیری استعاره‌های مفهومی، نظام کاملی از مفاهیم را با توجه به یک نظام کامل دیگر سازماندهی کرد یا یک مفهوم را به‌شکلی استعاری در چهارچوب مفهوم دیگری سازمان داد. به‌علاوه با نگاهی به کارکردهای استعاره در زبان و تفکر، اهمیت این انتقال یا به‌تعبیری نگاشت میان دو حوزه مفهومی، با هدف عینی کردن حوزه انتزاعی‌تر، بیش از پیش نمایان می‌شود.

باتوجه به مطالب ذکر شده، استعاره سفر تربیتی یا به‌تعبیری استعاره «تربیت، سفر است»، حاصل نگاشت میان دو حوزه مفهومی سفر و تربیت است که مبدأ آن حوزه سفر و مقصد آن نیز حوزه تربیت به‌حساب می‌آید. بنابراین می‌بایست مهم‌ترین عناصر مفهومی سفر را مشخص کرده و با استفاده از آن‌ها سیر و سفر تربیتی را تبیین کرد. جدول شماره ۲ نمایان‌گر نگاشت‌های میان حوزه‌ای بین دو حوزه مفهومی سفر و تربیت است. همان‌طور که در این جدول مشاهده می‌شود، عناصر متعددی را می‌توان برای تبیین حوزه انتزاعی‌تر تربیت از حوزه سفر برگزید.

نگاشت میان دو حوزه سفر و تربیت مندرج در جدول شماره ۲ را می‌توان با یک مثال ساده توصیف کرد. فرض کنیم فردی در برهه‌ای از زمان تصمیم می‌گیرد به مکانی سفر کند که این سفر یا به‌تنهایی انجام خواهد شد یا به‌دلایلی می‌بایست گروهی و جمعی انجام شود. اما این فرد نه آن مکان را خوب می‌شناسد و نه بدون برنامه‌ای مشخص و بدون آمادگی قبلی قادر خواهد بود خود را به آن مکان برساند. بنابراین این فرد نیازمند آن است که بداند اصلاً برای چه می‌خواهد سفر کند؟ به کجا می‌خواهد برود؟ ملزوماتی که باید برای سفر آماده کند کدام است؟ چه کسی بهتر از همه مسیر سفر را می‌شناسد و می‌تواند به بهترین وجه به او کمک کند؟ یا به‌عبارتی دلیل راه و پیر سفر چه کسی است؟ از چه راهی می‌خواهد به این سفر برود؟ به‌عنوان مثال آیا می‌تواند پیاده سفر کند یا باید وسیله‌ای خاص مانند اتومبیل یا هواپیما را برای خود برگزیند که این خود نیازمند مسیریابی دقیق یا تقریبی طول سفر و نیز مشخص کردن گذرگاه‌ها یا مراحل مختلف سفر تا رسیدن به نقطه نهایی آن بر روی نقشه خواهد بود.

علاوه بر این، مسافر باید بداند که در طول سفر به چه چیزهایی نیاز پیدا خواهد کرد یا به‌عبارتی می‌بایست ره‌توشه سفر خود را آماده کند. بدیهی است که پس از هر سفری، خاطرات و تجربیات تلخ و شیرینی از آن سفر برای مسافر باقی خواهد ماند که می‌تواند آن‌ها را با اهداف مختلفی به دیگران نیز انتقال

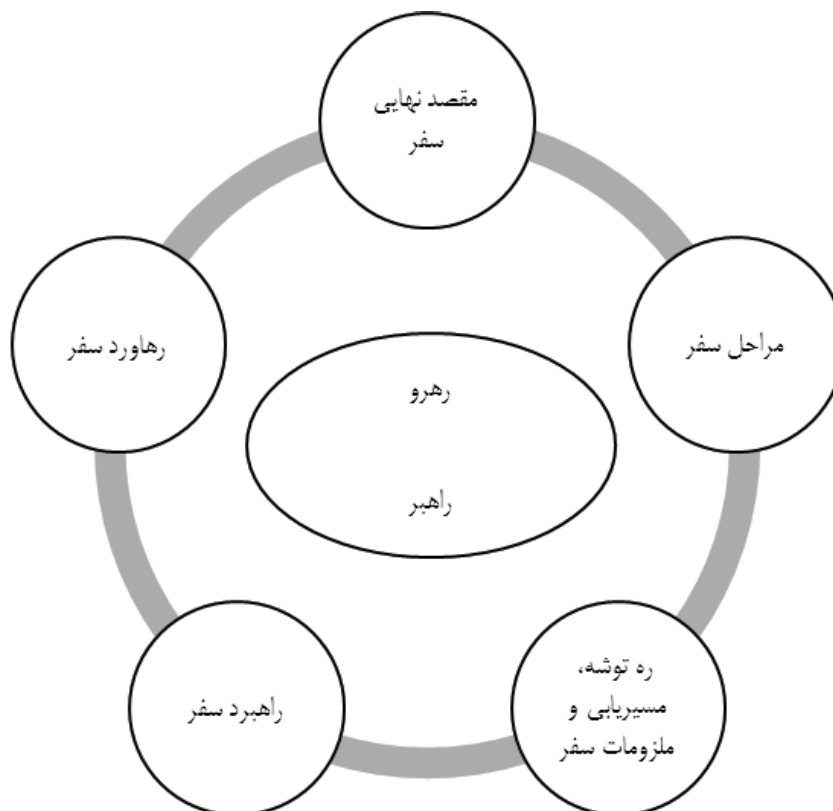
دهد. در نهایت آنچه که از انجام سفر عاید مسافر خواهد شد، نتیجه یا پیامد سفر است که می‌تواند مورد قضاوت قرار گرفته و برای شخص مسافر یا در نظر دیگران به صورت مثبت یا منفی علامت‌گذاری شود. بنا بر مثال مذکور، تربیت نیز در وضعیتی مشابه، شامل همین مفاهیم و عناصر خواهد بود. بنابراین تا به اینجا می‌توان ارتباط میان دو حوزه مفهومی سفر - که حوزه‌ای عینی است - و تربیت - که حوزه‌ای انتزاعی است - را درک کرد. اما آنچه مدنظر این پژوهش است، اضافه کردن بُعد دیگری به این موضوع است و آن همان تعیین، ترجیح و انتخاب نوعی مبنای عرفانی برای تربیت است. به این معنی که با انتخاب مبنای تربیتی متفاوت، تمامی عناصر تربیت و به تعبیری سفر تربیتی، تحت تأثیر قرار خواهند گرفت و چه بسا مسیر متفاوتی برای طی مسافت تعیین خواهد شد.

بر اساس مطالبی که پیش‌تر توضیح داده شد، بدیهی است که تعدد مسیرهای تربیت می‌تواند به اندازه تعداد مبنای موجود گسترده باشد. با این وجود اعتقاد پژوهشگر بر این است که تمام مبنای موجود را می‌توان بر اساس موقعیت انسان در میدان شناخت (خاستگاه یا جایگاه شناخت) به دو مبنای رایج تقلیل داد؛ یکی انسان را جایگاه شناخت معرفی کرده و دیگری انسان را خاستگاه شناخت محسوب می‌دارد. نماینده دیدگاه اول، عرفان خداگرای انسان‌باور و پرچم‌دار دیدگاه دوم، عرفان انسان‌گرای خدا‌باور است. به عقیده پژوهشگر، دلیل اصلی این مدعا نیز آن است که تربیت با انسان و برای انسان است که معنی پیدا می‌کند و هدف نهایی آن کسب معرفت و شناخت خواهد بود. بنابراین انسان به مثابه نقطه مرکزی است که تمام دیدگاه‌ها و مبنای تربیتی را می‌توان به وسیله او دسته‌بندی کرد که کلی‌ترین دسته‌بندی، همین دسته‌بندی ارائه شده در قالب جایگاه یا خاستگاه بودن انسان در میدان شناخت خواهد بود.

بر این اساس پرسش بعدی این است که هدف غایی این دو سیر تربیتی کدام است؟ به عبارت دیگر از دیگر شروط تلقی تربیت به مثابه سفر (استعاره «تربیت، سفر است»)، انتخاب غایت سفر یا هدف غایی تربیت است. به عنوان مثال اگر این سفر تربیتی بر مبنای عرفان اسلامی انجام گیرد، غایت نهایی فنای فی‌الله خواهد بود. اما اگر مبنایی اومانیستی برای آن در نظر گرفته شود، غایت اصلی آن شناخت نفس خواهد بود. البته باید توجه داشت که هدف تربیت در این نوع نگاه صرفاً یادگیری نوعی مهارت نیست؛ بلکه هدف تربیت، کمک به انسان برای رسیدن به مرحله فرهیخته شدن است. شخص تربیت شده کسی نیست که صرفاً نوعی مهارت را یاد گرفته باشد؛ چرا که برای فرهیخته شدن، یادگیری مهارت تنها کافی نیست، بلکه دانش اندوخته شده باید به چگونگی نگرش انسان، شکل و شخصیت خاصی بدهد (هرست و پیترز، ۱۳۸۹، ص ۹۶).

بر همین مبنا پرسش بعدی این خواهد بود که برای رسیدن به هدف غایی تعیین شده، چه مسیری باید طی شود؟ ملزومات این سیر و سفر چیست و این مسیر بر چه اصولی استوار است؟ به طور کلی به نظر می‌رسد که سفر تربیت شامل دو رکن اصلی رهرو (متربی) و راهبر (مربی و مرشد) است که برای

رسیدن به هدفی خاص (هدف غایی)، سفری را آغاز می‌کنند. اما اینکه این سفر از کجا آغاز و به کجا ختم می‌شود؟ چه آداب و اصولی دارد؟ با چه روش یا روش‌هایی انجام می‌گیرد؟ چه محتوایی را برمی‌گزیند؟ رهاورد آن چیست؟ مسافران آن چه کسانی هستند؟ چه ویژگی‌ها و خصوصیات دارند؟ و سؤالاتی از این قبیل، نیازمند رجوع به نمونه یا نمونه‌هایی از این سفرهای تربیتی و استخراج و استنتاج پاسخی مناسب از این متون است. از این رو برای تبیین و استخراج دلالت‌های تربیتی نگاه استعاری سفر مبتنی بر دو مبنای متفاوت تربیتی - که یکی «عرفان اسلامی» و دیگری «عرفان اومانیستی» است - لازم است تا به متون ادبی - عرفانی - که نمونه‌های ارزشمندی از آن‌ها نیز در زبان فارسی یافت می‌شوند - مراجعه کرد. البته این امر نیازمند انجام پژوهش‌های مستقل دیگری خواهد بود. اما آنچه در این جا مدنظر است، رسیدن به طرح کلی سفر تربیتی برمبنای نگاه استعاری به حوزه تربیت است. به این معنی سفر تربیتی جمعاً شامل هفت بخش کلی است که به دو دسته اصلی و فرعی تقسیم می‌شوند. به عبارت دیگر سفر تربیتی را می‌توان شامل دو رکن اصلی «رهرو» و «راهبر» و پنج رکن فرعی «مقصد نهایی»، «مراحل»، «ره-توشه، مسیریابی و ملزومات»، «راهبرد» و «رهاورد» سفر دانست (شکل شماره ۲).



شکل ۲. طرح کلی استعاره «تربیت، سفر است»

نکته قابل تأمل در این دیدگاه این است که تربیت در چنین نگاهی فرایندی مادام‌العمر و البته سیری غیرخطی است (شکل شماره ۲). به این معنی که مسافر یا به عبارتی رهرو راه تربیت (متربی)، کسی است که پس از طی مسیری پر فراز و نشیب، عبور از مراحل گوناگون و رسیدن به مقصد نهایی سفر، رسالتی تازه یافته و مأمور به بازگشت به مسیر تربیت و هدایت نوسفرانی می‌شود که به تازگی در این مسیر گام نهاده‌اند. از این رو در تلقی تربیت به مثابه سفر توجه به این نکته ضروری است که منظور از این سفر، سفری جمعی است؛ چرا که تربیت، امری فردی نبوده و فی‌نفسه حیثیتی اجتماعی دارد و حصول آن نیز مستلزم همراهی مستمر مسافر و راهنمای سفر، یعنی متربی و مربی است. بر این اساس رهرو تربیت یافته پس از طی مسیر تربیت، دوباره در کسوت راهنما به مسیر بازمی‌گردد و البته به صورت مداوم به تکمیل خود نیز می‌پردازد. این تکامل پی‌درپی و شدن‌های مداوم، سفری مادام‌العمر را رقم خواهد زد که همانا منظور و مقصود اصلی این استعاره است. بر این مبنا طرح کلی استعاره «تربیت، سفر است» را می‌توان به صورت یک چرخه (شدن‌های پیاپی و بازگشت هدفمند) ترسیم کرد (شکل شماره ۲).

جدول ۲. نگاشت‌های استعاره «تربیت، سفر است»

حوزه مبدأ: سفر

حوزه مقصد: تربیت

نگاشت‌های میان حوزه‌ای:

تربیت	←	سیر درونی
متربی (رهرو یا راهی)	←	مسافر
مربی (راهبر یا راهنما)	←	راهنمای سفر
هدف غایی تربیت	←	مقصد نهایی سفر
اهداف واسطی یا مراحل تربیت	←	گذرگاه‌ها یا وادی‌ها
برنامه کلی و محتوای تربیت	←	ره‌توشه سفر
وضع موجود و وضع مطلوب تربیت	←	مسیریابی
ایجاد انگیزه و رفع موانع تربیت	←	ملزومات سفر
راهبرد تربیت	←	نوع سفر
رهاورد تربیت	←	تجربیات و خاطرات سفر
پیامد تربیت یا ارزشیابی	←	نتیجه سفر

مسئله بسیار مهم در خصوص این طرح کلی این است که چنین طرحی بر مبنای نگاه استعاری سفرگونه به حوزه تربیت، ظرفیت قابل قبولی است که جهت تبیین حوزه انتزاعی مقصد - یعنی حوزه تربیت - دارد. به همین سبب چنین نگاهی می‌تواند گامی اساسی برای رسیدن به یک فهم مشترک و بین‌الذهانی از مفهوم تربیت باشد. از سوی دیگر باید دانست که پژوهش حاضر صرفاً به معرفی و تحلیل منطقی نگاه استعاری سفر به تربیت پرداخته و طرح کلی آن را ارائه کرده است. اما همان‌طور که گفته شد، مبنای اولیه عرفانی سفر تربیتی است که جزئیات آن را مشخص می‌کند. بنابراین اگر مبنای اصلی سفر، عرفان اسلامی باشد، با وجود حفظ ساختار کلی سفر تربیت، جزئیات متفاوتی از سفری با مبنای عرفان اومانیستی خواهد داشت. از این رو ضروری است تا پژوهش‌های آتی بر یافتن جزئیات دقیق‌تر سفر تربیتی بر مبنای مختلف تمرکز کنند که در واقع این مبنای در طیفی قرار می‌گیرند که یک سمت آن عرفان اسلامی (خداگرایی انسان‌باور) و سمت دیگر آن عرفان اومانیستی (انسان‌گرایی خدا‌باور) قرار دارد. همچنین برای تبیین دقیق‌تر راه تربیتی مورد نظر لازم است تا دلالت‌های مشخص چنین سفرهایی برای تربیت نیز استنتاج شوند. این مهم میسر نمی‌شود مگر با مراجعه به متون داستانی - عرفانی که مسلماً هر کدام از آن‌ها بر مبنایی معین استوار شده‌اند.

بحث و نتیجه‌گیری

مسئله تربیت، مسئله‌ای جهانی با گستره وسیع انتزاعی است که همین گستره انتزاعی، توصیف و تبیین امر تربیت را پیچیده و گاهاً چندگانه کرده است. به‌ویژه در جهان امروز که مواجهه انسان با دیدگاه سلطه‌گرایانه و کثرت‌گرای تعلیم و تربیت معاصر، چندگانگی و سردرگمی وی را دو چندان کرده است. بر این اساس تلاش برای هدایت و تربیت انسان معاصر نیازمند تعیین و ترجیح نگاهی نو به موضوع تربیت و یافتن ظرفی برای بیان چیستی و چگونگی آن در قالبی عینی خواهد بود. از این رو یکی از بهترین مدل‌هایی که می‌تواند تربیت انتزاعی را در مثالی عینی توصیف و تبیین کند، مدل استعاری است. اما در میان مدل‌ها و نمونه‌های استعاری موجود برای تربیت، مدل و نمونه‌ای برتری خواهد داشت که نگاهی مبنایی و منطقی به تربیت را تدارک ببیند. استعاره «تربیت، سفر است» همان کیفیت استعاری است که ضمن نگاه جامع‌گرایانه به کلیت جریان تربیتی، تربیت را بر چهارچوبی با مبنایی عرفانی معنا می‌کند. از این رو تلاش انسان سرگشته عصر حاضر برای مقابله با جریان عقل‌گرا و کثرت‌گرای موجود را پاسخ داده و با تغییر جهت نگاه تربیت به سمت درون و باطن انسان، عطش وی برای یافتن معنای گمگشته وجودی خویش را برطرف می‌کند.

بر این اساس در تلاش برای دستیابی به هدف اصلی این پژوهش - یعنی تبیین استعاره «تربیت، سفر است» - از روش تحلیل فرارونده بهره گرفته شد که در دو مرحله اصلی توصیف و نیز تعیین شروط

منطقی لازم انجام گرفت. نتایج پژوهش حاکی از آن است که نخستین و ضروری‌ترین شرط لازم برای ارائه چنین رویکردی نسبت به تربیت و درواقع تلقی استعاری از آن، تعیین، ترجیح و انتخاب مبنایی برای تربیت است؛ مبنایی که بتواند لزوم به‌کارگیری موضوع سفر برای تربیت را به‌خوبی توجیه کند. البته این مبنا بدون شک مبنایی عرفانی خواهد بود که برداشت آن از موضوع اصلی تربیت - یعنی انسان - یا به‌صورت جایگاهی برای شناخت یا به‌صورت خاستگاهی برای آن است. در مورد اول این مبنای عرفانی مبتنی بر عرفانی اسلامی و در مورد دوم، مبتنی بر عرفانی اومانیستی خواهد بود. بنابراین با وجود اینکه هر دو مبنای مذکور بر نوعی سفر درون‌نگرانه برای رسیدن به حقیقت تأکید دارند، اما هریک مسیری متفاوت را پیش‌روی انسان حقیقت‌جو قرار می‌دهند.

همچنین از دیگر شروط منطقی لازم برای ارائه چنین رویکردی به تربیت، تعیین هدف نهایی سفر، نقطه شروع و پایان آن، تعیین مشخصات و ویژگی‌های ارکان اصلی سفر شامل رهرو و راهبر و همچنین تشخیص و تعیین اصول روش‌ها و رهاوردهای نهایی این سفر است. براین‌اساس پیشنهاد می‌شود که برای تبیین استعاره «تربیت، سفر است»، با مراجعه به متون ارزشمند عرفانی و تربیتی تلاش شود تا این استعاره در قالب هفت مؤلفه انتخاب شده از حوزه سفر، برای تناظر با حوزه تربیت، بررسی و تحلیل شود. این هفت مؤلفه عبارتند از: ۱- رهرو یا رهروان سفر، ۲- راهبر یا راهبران سفر، ۳- مقصد نهایی سفر، ۴- مراحل سفر، ۵- ره‌توشه، مسیریابی و ملزومات سفر، ۶- راهبرد سفر و ۷- رهاورد سفر. درواقع متناظر با ابعاد گوناگون تربیت همچون متربی یا متربیان، مربی یا مربیان، هدف غایی تربیت، مراحل تربیت، برنامه کلی و محتوای تربیت، وضع موجود و وضع مطلوب در تربیت، ایجاد انگیزه و رفع موانع تربیت، روش تربیت و پیامد و ارزشیابی تربیت هستند.

براین‌اساس یافته‌های پژوهش حاضر را می‌توان بدین صورت جمع‌بندی کرد: تجربه تربیت، تجربه‌ای انتزاعی است که برای رسیدن به درک مشترکی از آن می‌باید تربیت را در ظرفی عینی قرار داد. استفاده از ظرفی عینی برای تبیین موضوع انتزاعی تربیت، نیازمند به‌کارگیری نوعی کیفیت استعاری است. این کیفیت استعاری در پژوهش حاضر با استفاده از حوزه عینی سفر سعی در تبیین حوزه انتزاعی تربیت دارد و به‌این‌صورت بیان می‌شود: «تربیت، سفر است». به باور نگارنده، ملموس‌ترین کاربرد کیفیت استعاری، بیان دقیق‌تر و صریح‌تر مقاصد گوینده در مورد موضوع مورد نظر - در اینجا، تربیت - خواهد بود.

در ادامه آنچه که پژوهش حاضر برای تکمیل این کیفیت استعاری به کار برده، استفاده از مبنایی منطقی است که همانا مبنای عرفانی است؛ چرا که سفر، عنصر اساسی عرفان و به‌نوعی برابر با سلوک عرفانی است. اما آنچه که از نگاشت استعاری میان این دو حوزه انتزاعی و عینی - یعنی حوزه تربیت و

حوزه سفر - به دست می‌آید، نتایج جالب توجهی دارد که از جمله مهم‌ترین یافته‌های پژوهش حاضر در این خصوص عبارتند از:

۱- تربیت نوعی حرکت و تحول درونی است که براساس مبنای انتخابی برای آن می‌تواند مسیرهای متنوعی داشته باشد.

۲- آنچه عرفان اسلامی به مثابه مبنای اصیل تربیت به دست می‌دهد، حرکت در مسیری است که شامل دو رکن اصلی رهرو و راهبر و پنج رکن فرعی مراحل، مسیریابی، راهبرد، رهاورد و مقصد نهایی است. البته همین مورد آخر، یعنی مقصدنهایی سفر، مسیر این تربیت را از سایر مسیرهای موجود متفاوت می‌کند. آنچه مدنظر این نوع نگاه به تربیت است، رسیدن به وحدت وجود و اتحاد با حقیقت برتر - به خود رسیدن و در خود نماندن - است و همین مقصد، بر دیگر ارکان تربیت تأثیرگذار خواهد بود.

۳- براین اساس طرح کلی استعاره «تربیت، سفر است»، به صورت یک سیکل یا چرخه (شکل شماره ۲) طراحی شده و دلیل اصلی طرح این استعاره به صورت چرخه نیز این موضوع مهم است که طبق این دیدگاه، مسیر تربیت، مسیری مادام‌العمر است و پایانی برای آن متصور نخواهد بود. چرا که هر رهرو پس از رسیدن به مقصد نهایی، رسالتی عظیم برعهده می‌گیرد که همانا بازگشت به مسیر تربیت و ایفا کردن نقش راهبری برای رهروان نوسفر است.

۴- کیفیت استعاری «تربیت، سفر است»، ظرفیت قابل توجهی برای رسیدن به فهمی مشترک از موضوع تربیت را دارا است؛ زیرا از ظرفی عینی و ملموس برای تبیین تجربه انتزاعی تربیت استفاده کرده است.

۵- طرح کلی استعاره «تربیت، سفر است»، می‌تواند چهارچوبی اساسی را برای طرح جریان تربیت فراهم آورد که البته این مهم نیازمند بررسی دقیق متون عرفانی و تربیتی است که نگارنده در گام‌های بعدی بدان پرداخته است.

لازم به ذکر است که باتوجه به محدودیت در بسط مطالب، امکان بررسی همه‌جانبه موضوع در این چهارچوب وجود نداشته و بنابراین نیازمند بررسی‌های عمیق‌تر در مجال گسترده‌تری خواهد بود. از این رو پیشنهاد می‌شود موضوع استعاره سفر در حوزه تربیت، به‌عنوان پیشنهادی کارآمد باهدف رسیدن به دیدگاهی جهان‌شمول برای تربیت، توسط محققان و پژوهشگران آتی در رشته‌های مختلف علمی، به‌طور جدی پیگیری شده تا مجموعه منسجم و جامعی در این خصوص به‌مثابه «نظریه استعاره تربیتی سفر» و راهکارهای عملی آن تدوین و به جامعه علمی و نیز دست‌اندرکاران حوزه آموزش و پرورش ارائه شود.

منابع

- قرآن کریم (ناصر مکارم شیرازی مترجم).
- باقری، خ؛ سجادیه، ن. و توسلی، ط. (۱۳۸۹). رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- پارسا، م. (۱۳۹۰). روان‌شناسی یادگیری بر بنیاد نظریه‌ها. تهران: سخن.
- پیرحیاتی، م. (۱۳۸۸). مقدمه‌ای بر اساطیر (هویت، عرفان و فرهنگ). تهران: سپهروردی.
- شکری‌نیا، م؛ داوودی، م. و صداقت، م. (۱۳۹۳). معرفت‌شناسی در فلسفه مشاء و دلالت‌های تربیتی آن. اسلام و پژوهش‌های تربیتی، ۶ (۱)، ۴۵-۶۴.
- شکوهی، غ. (۱۳۸۶). مبانی و اصول آموزش و پرورش. مشهد: آستان قدس رضوی.
- شمیسا، س. (۱۳۸۶). بیان. ویرایش سوم. تهران: میترا.
- شولتز، د. پ. و شولتز، س. ا. (۱۳۹۲). نظریه‌های شخصیت (یحیی سیدمحمدی مترجم). تهران: ویرایش.
- صانع‌پور، م. (۱۳۹۰). نقدی بر مبانی معرفت‌شناسی اومانستی و درآمدی بر مبانی معرفت‌شناسی دینی. تهران: کانون اندیشه جوان.
- قاسم‌زاده، ح. (۱۳۹۲). استعاره و شناخت. تهران: ارجمند.
- کوچش، ز. (۱۳۹۳). مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره (شیرین پوراابراهیم مترجم). تهران: سمت.
- لیکاف، ج. و جانسون، م. (۱۳۹۴). فلسفه جسمانی؛ ذهن جسمانی و چالش آن با اندیشه غرب (جهانشاه میرزابیگی مترجم). جلد اول. تهران: آگاه.
- لیکاف، ج. و جانسون، م. (۱۳۹۵). استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم (هاجر آقاابراهیمی مترجم). تهران: علم.
- محسنی‌نیا، ن. و علی‌بخشی، ا. (۱۳۹۲). سفر در تصوف و عرفان. قم: آیت اشراق.
- مظاهری‌سیف، ح. (۱۳۸۹). جریان‌شناسی انتقادی عرفان‌های نوظهور. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- هاشمی، ز. (۱۳۸۹). نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون. ادب‌پژوهی، ۱۲، ۱۱۹-۱۴۰.
- هاوکس، ت. (۱۳۹۰). استعاره (از مجموعه مکتب‌ها، سبک‌ها و اصطلاح‌های ادبی و هنری) (فرزانه طاهری مترجم). تهران: مرکز.
- هرست، پ. و پیترز، ر. ا. (۱۳۸۹). منطق تربیت؛ تحلیل مفهوم تربیت از نگاه فلسفه تحلیلی (فرهاد کریمی مترجم). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

- Ahmady, S.; Yaghmaei, M.; Arab, M. & Monajemi, A. (2016). Metaphor in Education: Hidden but Effective. *Journal of Medical Education*, 15 (1), 52-57.
- Hunt, A. (2009). The Essence of Education is Religious, In M. De Souza, K. Engebretson, G. Durka and A. McGrady (Eds.), *International Handbook of the Religious, Moral and Spiritual Dimension in Education*, (1), 635-650. Netherlands: Springer.
- Lakoff, G. & Turner, M. (1989). *More than Cool Reason: A Field Guide to Poetic Metaphor*. Chicago: University of Chicago Press.
- Peters, R.S. (1967). *Education as Initiation: An Inaugural Lecture*. London: University of London, Institute of education.
- Turner, J. (1998). Turns of Phrase and Routes to Learning: The Journey Metaphor in Educational Culture. *Intercultural Communication Studies*, 2, 23-36.
- Weimer, M. (2013). *Learner-Centered Teaching; Five Key Changes to Practice*. San Francisco: Jossey-Bass.